

آفاق در شعر نظامی

صفیه مرادخانی^۱
نورالدین بازگیر^۲

چکیده

علاقه برخی شاعران و نویسندگان به استفاده از یک واژه خاص می‌تواند متضمن معنا و مفهومی پنهان باشد. نظامی گنجه‌ای در آثارش (خمسه)، به نسبت دیگر شاعران هم‌عصرش از واژه «آفاق» زیاد استفاده کرده است. (پنجاه بار) با توجه به اینکه نام همسر محبوب شاعر «آفاق قبیچاقی» است که بعد از سرودن مخزن الاسرار با او ازدواج کرده و قبل از سرودن خسرو و شیرین در گذشته است، نویسندگان این مقاله بر این باورند که غم از دست دادن آفاق قبیچاقی و علاقه مفرط نظامی به او سبب شده که شاعر به صورت ناخودآگاه، واژه «آفاق» را بسیار به کار ببرد. حتی زمانی که استفاده از یک مترادف دیگر مانند: عالم، مُلک، دنیا و... امکان‌پذیر و حتی مناسب‌تر بوده است. در این نوشته با بررسی آماری کاربرد این واژه در آثار چند تن از شاعران هم‌عصر نظامی و همچنین بررسی کاربرد این واژه و بسامد آن در منظومه‌های نظامی مشخص شده است که هرچه از زمان مرگ آفاق گذشته است، میزان استفاده از این واژه نیز کم‌تر شده است. در این نوشته برای بررسی آماری از نرم‌افزارهای دُر ج و گنجور استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها

نظامی، آفاق، خمسه، ضمیر ناخودآگاه، نقد روان‌شناسانه

^۱ - دکترای ادبیات و استادیار دانشگاه لرستان arsoo14@yahoo.com
^۲ - دانشجوی دکترای ادبیات (نویسنده مسئول) bazgir_176@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱۲

مقدمه

برخی از روان‌شناسان و زبان‌شناسان معتقدند که از بسیاری از سخنان فرد می‌توان به لایه‌های پنهان ذهن او پی برد. چگونگی استفاده از زبان، نحوه چینش کلمات و انتخاب واژگان، بیانگر مافی الضمیر انسان است. هنگام بیان احساسات و عواطف و یا زمانی که فرد تحت تأثیر غم یا شادی فراوان است، به روشنی می‌توان انعکاسی از حالات درونی او و حتی ضمیر ناخودآگاهش را در نحوه کاربرد زبان مشاهده کرد. برخی از منتقدین ادبی می‌گویند برای راه بردن به عالم درون نویسنده و شاعر، توجه به «مثلث زرد»؛ یعنی زبان‌شناسی، روان‌شناسی و دستور، می‌تواند نکات پنهان زیادی را آشکار کند. مثال معروف هم در این زمینه سخن فردوسی است زمانی که از جنگ رستم و اسفندیار می‌گوید:

بینیم تا اسب اسفندیار / سوی آخر آید همی بی سوار

و یا باره‌ی رستم جنگجوی / به ایوان نهد بی خداوند روی

در این دو بیت، فردوسی به صورتی ناخودآگاه، علاقه قلبی‌اش را نسبت به رستم نشان می‌دهد. چراکه در مورد اسفندیار از کلماتی معمولی و حتی تحقیرآمیز مانند: اسب، اسفندیار، آخر و بی سوار استفاده می‌کند ولی در باره‌ی رستم از کلماتی باشکوه مانند: باره، رستم جنگجوی، ایوان و خداوند بهره می‌گیرد.

در بعضی از سخنان انسان اعم از گفتار یا نوشتار هم منطوق هست هم مفهوم. منطوق همان معنایی است که از ظاهر کلمات و جملات برداشت می‌شود. مثلاً وقتی روی یک جعبه ظروف چینی می‌نویسند شکستی است، منطوقش این است که اشیای درون این جعبه جنسشان ترد و شکننده است. اما مفهومش (که در ادبیات به آن کنایه هم می‌گویند) این است که با احتیاط حمل کنید. اما گاهی سخن شاعر یا نویسنده علاوه بر منطوق و مفهوم، بر چیزی **بیان نشده** و پنهان دلالت دارد؛ یعنی می‌توان از نوع چینش کلمات، انتخاب واژگان و کلماتی که تداعی‌کننده امری خاص هستند به مکنونات و لایه‌های پنهان ذهن نویسنده یا شاعر راه یافت.

برای راه یافتن به آن چه شاعر یا نویسنده **نگفته** است، یک راه این است که واژگان به کارگرفته شده توسط او را به دقت واکاوی کنیم. در این مورد در نقد عملی از اصطلاح قرائت تنگاتنگ (close reading) استفاده می‌شود. (ر.ک. سیروس شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۹۶ به بعد)

مورتون هانت نیز در این زمینه می‌گوید: «بهترین شکلی که می‌توان از طریق آن تفکر را مشاهده نمود، زبان است که به همین دلیل آن را «پنجره‌ای به ذهن» نامیده‌اند.» (مورتون هانت، ۱۳۸۰: ۶۴۹).

از لحاظ علم روان‌شناسی، مخصوصاً آرای فروید و یونگ، ذهن انسان به سه بخش خودآگاه، نیمه خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌شود. آن‌ها در این مورد از تمثیل کوه یخ استفاده می‌کنند که قسمت کمی از آن پیدا و بخش اعظمش در آب پنهان است. کلام اعم از گفتار و نوشتار در خودآگاه تولید می‌شود ولی ریشه در نیمه خودآگاه و ناخودآگاه دارد. و دقیقاً زمانی که فرد از احساسات و عواطفش سخن می‌گوید یا تحت تأثیر اندوه و هیجان شدیدی است این تأثیرپذیری از ضمیر ناخودآگاه جلوه بیشتری دارد. حال اگر فردی بخواهد علی‌رغم امواج و تأثرات پنهان ضمیرش، اندیشیده و آگاهانه سخن بگوید، ممکن است در بخش‌هایی از سخنش ناخواسته از واژگان و جملاتی بهره‌بردار که حاکی از مافی الضمیرش باشد. البته این مبحث را در روان‌شناسی ذیل «لغزش‌های زبانی» بررسی می‌کنند.

در مقاله پیش رو بنا داریم که از این منظر به کاربرد واژه «آفاق» در خسته نظامی پردازیم. واژه آفاق هم اسم همسر محبوب نظامی است که او را اندکی قبل از سرودن منظومه خسرو و شیرین از دست می‌دهد و هم به معنای رایج آن که جمع افق است.

به نظر می‌رسد نظامی در پنجاه مورد استفاده از واژه‌ی «آفاق» در اشعارش، به سبب علاقه‌ای «آفاق قیجاقی» داشته است از این واژه بیش از حد معمول استفاده کرده است. به دلیل این که در این نوشته از برخی اصطلاحات روان‌شناسی و نقد ادبی بهره گرفته‌ایم، ابتدا این اصطلاحات را معرفی کرده، سپس به اجمال در مورد زندگی نظامی و آثارش مطالبی ذکر خواهیم کرد و در ادامه ابیاتی از خمسه نظامی را خواهیم آورد که واژه «آفاق» در آن‌ها به کاررفته است و سعی می‌کنیم در این مورد با استفاده از بررسی‌هایی آماری و همچنین برخی اصول نقد ادبی، تحلیلی ارائه نماییم.

پیشینه تحقیق

در مورد بررسی روان‌شناسانه آثار نظامی مقالات چندی نوشته شده است مانند: بررسی فرایند فردیت در هفت گنبد بر اساس روان‌شناسی تحلیلی یونگ از وجیه ترکمانی باراندازی، روان‌شناسی رنگ‌ها در هفت پیکر نظامی از غلامرضا هاتفی مجومرد و ... اما تحلیل واژگانی با رویکرد نقد روانکاوانه در مورد خمسه نظامی به خصوص بررسی واژه آفاق صورت نگرفته است و یا نویسندگان این مقاله مشاهده نکرده‌اند.

تعریف اصطلاحات

۱. **نقد روانکاوانه:** «نقد روانکاوانه شکلی از نقد ادبی است که برخی مفاهیم و شیوه‌های روانکاوی را به متون ادبی اعمال می‌کند و تفسیرهایی از این متون به دست می‌دهد.» (حسین پاینده، ۱۳۹۰: ۲۴۹)

همچنین در کتاب «روانکاوی و ادبیات» آمده است که: «در نقد ادبی وابسته به این شاخه از روانکاوی نیز، ناقد اگرچه به نویسنده دسترسی ندارد متن را جای بیمار می‌نشانند.» (حورا یآوری، ۱۳۸۷: ۲۵)

۲. **لغزش‌های زبانی:** سیروس شمیسا در کتاب نقد ادبی در این مورد می‌گوید: «فروید دریافته بود که بیمار روانی، ناخودآگاه به جای واژه‌ای از واژه دیگری استفاده می‌کند و مثلاً به جای مادر لفظ خدمتکار را به کار می‌برد که مبین مسأله‌ای روحی است ... به نظر او تمایلات واپس زده در ناخودآگاه، گاهی خود را به صورت لغزش‌های زبانی یا رفتاری نشان می‌دهند. در ادبیات هم همین طور است و نویسنده و شاعر معمولاً به جای واژه یا جمله‌ای متعارف از واژه و جمله‌ای دیگر استفاده می‌کنند.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۱۹)

۳. **قرائت تنگاتنگ:** تجزیه و تحلیل جزء به جزء و موشکافانه‌ی روابط و تناسبات درونی و پیچیده عناصر متشکله‌ی اثر و توضیح ابهام‌ها و ایهام‌ها. (همان، ۲۰۰)

زندگی نامه و آثار نظامی (بر اساس تاریخ ادبیات ذبیح الله صفا و مقدمه شرح مخزن الاسرار برات زنجانی)

حکیم جمال الدین ابومحمد الیاس ابن یوسف نظامی گنجوی از ارکان شعر فارسی است. محل تولد او را همه‌ی تذکره نویسان شهر گنجه دانسته‌اند. در مورد تاریخ ولادتش نظرات مختلفی بیان شده است اما بنا به گفته‌ی برات زنجانی قول میرعباس باقرزاده که سال تولدش را ۵۲۰ هـ ق. دانسته است به حقیقت نزدیک‌تر است. نام زن نظامی «آفاق قیجاقی» بوده است و به گفته‌ی خود شاعر این کنیز را فخرالدین بهرامشاه، پادشاه ارزنجان، به او بخشیده است. ظاهراً آفاق بسیار مورد علاقه‌ی شاعر بوده است و نظامی در خاتمه‌ی خسرو و شیرین و پس از مرگ شیرین از او به حسرت یاد می‌کند. و به تلویح می‌رساند که قصه‌ی خسرو و شیرین افسانه نیست بلکه در حقیقت نقش حال نظامی و آفاق است. به عبارت دیگر سر دلبران را در حدیث دیگران خوب بیان کرده است (ر.ک. برات زنجانی، ۱۳۷۴: ۳ و ذبیح الله صفا، ۱۳۶۸: ۱/۳۱۵)

آنچه از آثار نظامی مشهور است، پنج گنج یا خمسه است. خمسه نظامی به ترتیب تاریخ سروده شدن منظومه‌های آن به این ترتیب است:

۱. **مخزن الاسرار** که شامل ۲۲۸۸ بیت است در بحر سریع سروده شده است. برات زنجانی بعد از توضیحی موشکافانه تاریخ سرایش آن را سال ۵۶۱ هـ. ق. دانسته است. (ر.ک. برات زنجانی، ۱۳۷۴: ۲۶) ظاهراً بعد از سرودن این منظومه و به نام کردن آن به فخرالدین بهرامشاه است که این پادشاه پنج هزار دینار و پنج استر راهوار برایش جایزه می‌فرستد و نیز نوشته‌اند که علاوه بر جایزه مذکور «اقسام جامه‌های گران‌بها و کنیزی قیچاقی به نام آفاق برای نظامی فرستاد.» (ر.ک. همان، ۲۶) در این منظومه واژه «آفاق» تنها یک بار به کار رفته است:

شاه فلک تاج سلیمان نگین / مفخر آفاق ملک فخرالدین

۲. **خسرو و شیرین** بیش از ۶۵۰۰ بیت است و در بحر هزج مسدس محذوف سروده شده. تاریخ سروده شدن این منظومه بنا به گفته برات زنجانی پیش از ۵۷۱ هـ. ق. است. با توجه به تصریح خود شاعر در منظومه خسرو و شیرین، همسر محبوبش آفاق را پیش از سرودن و اتمام خسرو و شیرین از دست می‌دهد:

تو کز عبرت مگر افسانه‌مانی / چه پنداری مگر افسانه خوانی

در این افسانه شرط است اشک راندن / گلابی تلخ بر شیرین فشاندن

به حکم آن که آن کم زندگانی / چو گل بر باد شد روز جوانی

سبک رو چون بت قیچاق من بود / گمان افتاد خود ک آفاق من بود

همایون پیکری نغز و خردمند / فرستاده به من دارای در بند

(خسرو شیرین، ص ۴۳۰)

که منظور از دارای در بند همان فخرالدین بهرامشاه است.

در منظومه خسرو و شیرین، واژه‌ی «آفاق» ۱۴ بار استفاده شده است:

سر و سرخیل شاهان، شاه آفاق / چو ابرو با سری هم جفت و هم طاق (ص ۱۸ ب ۱۲)

جنابت بر همه آفاق منصور / سپاهت قاهر و اعدات مقهور (ص ۲۵ ب ۱۰)

چو شد پرداخته در سلک اوراق / مسجل شد به نام شاه، آفاق (ص ۲۸ ب ۱۳)

ز عشق، آفاق را پر دود کردم / خرد را دیده خواب آلود کردم (ص ۳۵ ب ۲)

هم آفاق هنر یابد حصاری / هم اقلیم سخن بیند سواری (ص ۳۸ ب ۴)

به شیرینی رسی از نیکویی طاق / که چون او دیگری ناید در آفاق (ص ۴۷ ب الحاقی)

بسی گشتم در این خرگاه شش طاق / شگفتی‌ها بسی دیدم در آفاق (ص ۴۹ ب ۲)

گاهی گفت ای سحر منمای دندان / مخند آفاق را بر من مخندان (ص ۱۳۸ ب ۲)

چو در شب بر گفתי راه، شب‌دیز / شدندی جمله‌ی آفاق شب خیز (ص ۱۹۳ ب ۵)

در آفاق این سخن شد داستانی / فتاد این داستان در هر زبانی (ص ۲۲۶ ب ۱۴)

بگفت آر من کنم در وی نگاهی / بگفت آفاق را سوزم به آهی (ص ۲۳۵ ب ۷)

جهان‌دار مهین خورشید آفاق / که زد بر فرق هفت اورنگ شش طاق (ص ۲۶۸ ب ۱۷)

جوابش داد کای از مهتران طاق / ندیدم مثل تو مهمان در آفاق (ص ۲۸۲ ب ۹)

سبک رو چون بت قیچاق من بود / گمان افتاد خود ک آفاق من بود (ص ۴۳۰ ب ۳)

۳. منظومه لیلی و مجنون شامل ۴۱۳۰ بیت و در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض است. نظامی این منظومه را پس از

خسرو و شیرین سروده است:

خسرو و شیرین چو یاد کردی / چندین دل خلق شاد کردی

لیلی و مجنون بیا بدت گفت / تا گوهر قیمتی شود جفت (لیلی و مجنون)

در این منظومه واژه «آفاق» ۸ بار به کار رفته است:

چون ابروی خوب تو در آفاق / هم جفت شد این چهار و هم طاق (ص ۳۲ ب ۴۲)

رزاق نه آسمان ارزاق / سردار و سریردار آفاق (ص ۵۰ ب ۱۵)

صاحب هنری به مردمی طاق / شایسته ترین جمله آفاق (ص ۷۵ ب ۵)

بردند به تحفه ها در آفاق / ز آن غنه غنی شدند عشاق (ص ۱۱۱ ب ۵۵)

خندیدن قرص آن گل زرد / آفاق به رنگ سرخ گل کرد (ص ۱۴۹ ب ۲)

ز آن گوهر و نافه چرخ شش طاق / پر زیور و عطر کرده آفاق (ص ۱۹۳ ب ۶)

شاهی که چنین بود جمالش / آفاق مباد بی جمالش ص ۱۹۴ ب ۲۰)

خورشید ز بیم اهل آفاق / قرابه می نهاد بر طاق (ص ۲۲۳ ب ۲)

پیش از آن که به چهارمین منظومه ی نظامی پردازیم، ذکر دو نکته ضروری است:

الف) مقصود نویسندگان این مقاله و وسواس آن‌ها برای ذکر تاریخ دقیق سرایش منظومه‌ها، تحلیل و نتیجه گیری خاصی

است که در ادامه خواهد آمد.

ب) به گفته ی برات زنجانی، نظامی بخش اول اسکندرنامه را که به «شرفنامه» موسوم است پیش از هفت پیکر و حدوداً سال

۵۸۷ هـ ق سروده است. سپس هفت پیکر و بعد از آن قسمت دوم اسکندرنامه؛ یعنی «اقبال نامه» را به نظم کشیده است. برای

تفصیل (ر.ک. برات زنجانی، ۱۳۷۴)

۴. شرفنامه نزدیک به ۶۸۰۰ بیت دارد و در سال ۵۸۷ هـ ق. سروده شده است. در این منظومه ۱۶ بار از واژه ی «آفاق»

استفاده شده است:

گروهیش خوانند صاحب سریر / ولایت ستان بلکه آفاق گیر

عروسی چنین شاه را بنده باد / بر آن فحل آفاق فرخنده باد

اثرهای آن شاه آفاق گرد / ندیدم نگاریده در یک نور

چو بر دین حق دانش آموز گشت / چو دولت بر آفاق پیروز گشت

نو آیین ترین شاه آفاق بود / نوازاده عیص اسحاق بود

بر آفاق کشور خدایی کنی / جهان در جهان پادشاهی کنی

سکندر به تدبیر دانا وزیر / به کم روزگاری شد آفاق گیر

به گردندگی چون فلک مایلم / جز آفاق گردی نخواهد دلم

بینیم که در گرد آفاق چیست؟ / توانا تر از من در آفاق کیست؟

به تخت تو آفاق را باد نور / مباد از سرت سایه ی تاج دور

چه مقصود بُد شاه آفاق را / که نو کرده نقش این کهن طاق را

دوال کمر بسته بر حکم شاه / بسی گرد آفاق پیمود راه
 که شاه جهانگیر آفاق گرد / که چون آسمان شد ولایت نورد
 از آن بیشتر کآوری در ضمیر / ولایت ستان باش و آفاق گیر
 چو بر ملک آفاق شد کامگار / همی گشت بر کام او روزگار

۵. **هفت پیکر** که نام‌های دیگری مانند: بهرام نامه و هفت گنبد به آن داده‌اند حدود ۵۰۰۰ بیت دارد. سال سرودن آن را ۵۹۸ یا ۵۹۹ هـ. ق. دانسته‌اند. (مجتبی مینوی، مجله روزگار نو، شماره اول، تابستان ۱۳۴۱) همچنین (برات زنجانی، ۱۳۷۴: ۳۷) نظامی در این منظومه تنها ۵ بار از واژه آفاق استفاده کرده است:

چون گل آن به که خوی خوش داری / تا در آفاق بوی خوش داری (ص ۱۰۵ ب ۴۷)
 اول او گفتش از کهان و مهان / شاه آفاق و شهریار جهان (ص ۱۵۸ ب ۱۳)
 باز گفتند قصه با بهرام / که در آفاق تنگی‌ای است تمام (ص ۱۶۳ ب ۴)
 چون برآمد ز کوه چشمه نور / کرد از آفاق چشم بد را دور (ص ۳۲۳ ب ۳۰۹)
 از پی جان درازی شه شرق / کردم آفاق را به شادی غرق (ص ۳۴۹ ب ۵)

۶. **اقبال نامه** که خردنامه نیز نامیده می‌شود، بخش دوم منظومه اسکندرنامه و حدود ۳۷۰۰ بیت است در بحر متقارب مثنی مقصور. سال سرودن آن را ۵۹۹ هـ. ق. دانسته‌اند. در این منظومه که آخرین منظومه نظامی است ۶ بار واژه «آفاق» به کار رفته است:

من آن ابرم این طرف شش طاق را / که آب از جگر بخشم آفاق را (ص ۱۹ ب ۴)
 چنین گوید آن کاردان فیلسوف / که بر کار آفاق بودش وقوف (ص ۹۷ ب ۱۰)
 سکندر که خورشید آفاق بود / به روشن دلی در جهان طاق بود (ص ۱۳۰ ب ۹۰)
 بنا نو کنی این کهن طاق را / ز غفلت فروشویی آفاق را (ص ۱۳۶ ب ۱۲)
 مژه در نخفتن چو الماس دار / به بیداری آفاق را پاس دار (ص ۱۵۰ ب ۱۰)
 گلورد آفاق را از غبار لعابی زجاجی دهد روزگار (ص ۲۶۲ ب ۱۱)

یک تحلیل آماری

واژه «آفاق» در خمسه نظامی ۵۰ بار به کار رفته است که از این تعداد، تنها یک بار به عنوان اسم همسرش آمده و ۴۹ بار دیگر به معنای رایج کلمه که جمع افق است؛ یعنی اطراف، عالم و جهان.

به نظر می‌رسد نظامی نسبت به دیگر شاعران هم عصر خود علاقه بیشتری به واژه «آفاق» داشته است. در یک بررسی اجمالی آماری و با استفاده از نرم افزارهای دُر ج و گنجور، واژه «آفاق» را در اشعار چهارتن از شاعران تقریباً هم عصر نظامی (میان ۵ تا اوایل قرن ۷) بررسی کردیم که طبق جدول زیر و با توجه به تعداد ابیات هر شاعر آمده است.

جدول (۱)

نام شاعر	قرن	تعداد تقریبی ابیات	تعداد موارد استفاده از واژه آفاق
ناصر خسرو	۵	۱۱۰۰۰	۹
سنایی	۵ و ۶	۱۴۰۰۰	۲۲
عطار	۶ و ۷	۹۰۰۰۰	۲۶
مولوی	۷	۶۵۰۰۰	۴۰

جدول (۲)

نظامی	قرن ۶	۲۷۰۰۰ بیت	۵۰ بار
-------	-------	-----------	--------

با توجه به دو جدول بالا و مقایسه آن‌ها به نسبت تعداد ابیات:

- ناصر خسرو به نسبت تعداد ابیات و در مقایسه با نظامی می‌بایست ۲۰ بار از واژه آفاق استفاده کرده باشد، در حالی که فقط ۹ بار به کار برده است.
 - سنایی هم بر همین اساس می‌بایست ۲۶ بار از واژه آفاق استفاده کرده باشد.
 - عطار با توجه به همین نسبت‌ها می‌بایست ۱۶۶ بار از این واژه استفاده کرده باشد. در حالی که تنها ۲۶ بار به کار برده است.
 - مولوی نیز با توجه به همین مقایسه می‌بایست ۱۲۰ بار این کلمه را استعمال کرده باشد.
- البته این که می‌گوییم «می‌بایست» با توجه به میزان رواج کلمه «آفاق» در آن دوره و به عنوان یکی از انتخاب‌های پیش رو در مقایسه با مترادف‌هایش مانند: عالم، اکناف، اقطار، جهان و ... است.
- به نسبت تعداد ابیات این چهار شاعر، نظامی بسیار بیشتر از آن‌ها از واژه «آفاق» بهره گرفته است. که این فراوانی می‌تواند معنی دار باشد.

در یک بررسی آماری دیگر، بسامد واژه «آفاق» را فقط در خمسه نظامی ملاحظه می‌کنیم:

جدول (۳)

نام منظومه	تاریخ سروده شدن	تعداد ابیات	تعداد استفاده از واژه آفاق
مخزن الاسرار	۵۶۱ هـ ق	۲۲۸۸	۱
خسرو و شیرین	۵۷۱	۶۵۰۰	۱۴
لیلی و مجنون	۵۸۴	۴۱۳۰	۸
شرفنامه	۵۸۸	۶۸۰۰	۱۶
هفت پیکر	۵۹۸	۵۰۰۰	۵
اقبال نامه	۵۹۹	۳۷۰۰	۶

با تحلیل جدول بالا مشاهده می‌شود که:

- نظامی در مخزن الاسرار که آن را پیش از آشنایی و ازدواج با «آفاق قبیجاقی» سروده، تنها یک بار از این واژه بهره برده است. در حالی که به نسبت تکرار این واژه در سه منظومه بعدی و همین‌طور تعداد ابیات، می‌بایست ۵ بار از این کلمه استفاده می‌کرد.
- در سه منظومه بعدی (خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، شرفنامه) که در یک دوره زمانی ۱۷ ساله و پشت سرهم سروده شده‌اند، تقریباً به یک نسبت از واژه «آفاق» استفاده کرده است؛ یعنی حدود ۰/۲۰ درصد به نسبت کل ابیات.
- در دو منظومه هفت پیکر و اقبال نامه، اگر نسبت‌های بالا را لحاظ کنیم، می‌بینیم که استفاده از واژه «آفاق» حدود ۰/۱۴ درصد است.
- از تعداد ۴۹ مورد کاربرد واژه «آفاق» که بعد از مرگ «آفاق قبیجاقی» در منظومه‌های نظامی آمده است ۳۸ مورد مربوط به سه منظومه: خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و شرفنامه است و ۱۱ مورد دیگر مربوط به منظومه‌های بعدی.
- ملاحظه می‌شود که هرچه از زمان مرگ آفاق گذشته، بسامد واژه «آفاق» کمتر شده است.

تحلیلی دیگر

از نگاهی دیگر و با توجه به اصل قرائت تنگاتنگ که یکی از اصول نقد نو به شمار می‌رود و تلفیق آن با برخی از مبانی روان‌شناسی مانند: ضمیر ناخودآگاه و لغزش‌های زبانی، می‌توان از زاویه‌ای دیگر به موضوع پرداخت. البته سعی خواهیم کرد در نتیجه گیری پایانی این زوایا را بر هم منطبق کرده و به یک خط فکری و نتیجه واحد برسیم.

حسین پاینده در کتاب گفتمان نقد می‌گوید: «فرایند نقد فرمالیستی با بررسی «واژه» شروع می‌شود که ملموس‌ترین تبلور شکل است. در این بررسی، منتقد باید هم به معانی مستقیم واژه‌ها دقت کند و هم به معانی ضمنی آن‌ها تا از این طریق ابهام یا دلالت‌های چندگانه متن آشکار شود. منتقد سپس باید پیوند واژه‌ها و متن را بررسی کند تا به ساختار اثر برسد.» (پاینده، ۱۳۹۰:

(۱۹۰)

ما نیز با توجه به این مقدمات و از این دیدگاه به عنوان نمونه چند بیت از ابیاتی را که واژه «آفاق» در آن‌ها به کار رفته است، بررسی و تحلیل می‌کنیم:

- به شیرینی رسی از نیکویی طاق / که چون او دیگری ناید در آفاق (خسرو و شیرین، ص ۴۷)

در مصراع دوم به ارتباط بین واژگان: چون او، دیگری، آفاق و ناید توجه شود. می‌توان بر اساس نظریه لغزش‌های زبانی و با اندکی جابه‌جایی این جمله را بدین صورت تغییر داد: «چون آفاق، دیگری در وجود نیاید.» در واقع شاید در ضمیر ناخودآگاه نظامی خاطره خوش محبوب آن چنان جای گیر شده بود که در لایه‌های ذهنش همانندی برای آفاق نمی‌جسته است - هرچند بعد از آفاق همسران دیگری اختیار کرده بود-

- بسی گشتم در این خرگاه شش طاق / شگفتی‌ها بسی دیدم در آفاق

درست است که معنای آفاق و دیدن شگفتی‌ها در آن همان است که بار اول به ذهن می‌آید اما از همان منظر ضمیر ناخودآگاه و لغزش‌های زبانی می‌توان این ژرف - ساخت را نیز تصور کرد: من در آفاق (محبوب و همسر) شگفتی‌های زیادی دیده‌ام.

- ز عشق آفاق را پر دود کردم / خرد را دیده خواب آلود کردم.

در مصراع اول به هم‌نشینی واژه‌های: عشق، آفاق و پردود (که آه و ناله را هم در ذهن تداعی می‌کند) توجه شود.

- بگفت ار من کنم در وی نگاهی / بگفت آفاق را سوزم به آهی

واژه «آه» با آفاق و سوختن هم‌نشین شده است. که تداعی‌کننده حسرت شاعر به خاطر از دست دادن محبوب هم می‌تواند باشد.

- جوابش داد کای از مهتران طاق / ندیدم مثل تو مهمان در آفاق

می‌توان با تغییراتی اندک مصراع دوم را به دو جمله زیر بدل کرد:

الف) آفاق مهمان بود (مهمان همیشگی نیست رفتنی است) ب) مانند آفاق ندیدم.

البته بازهم لازم به یادآوری است که نویسندگان این مقاله ادعا ندارند که شاعر خواسته است این نگفتنی‌های را به شکلی پنهانی و کمرنگ بیان کند بلکه حرف ما این است که نظامی شاید تحت تأثیر ناخودآگاهش از این واژگان و این نحوه چینش و هم‌نشینی کلمات استفاده کرده است.

- بردند به تحفه‌ها در آفاق / ز آن غنیه غنی شدند عشاق

به ارتباط بین تحفه و آفاق توجه شود. در مختصری که از زندگی نامه نظامی در صفحات قبل آورده شد، گفتیم که فخرالدین بهرامشاه «آفاق» را ضمن «تحفه‌هایی» به نظامی بخشید.

- عروسی چنین شاه را بنده باد / بر آن فحل آفاق فرخنده باد
- بین واژگان: عروس، بنده (قس: کنیز) آفاق و فرخنده می‌توان تناسب و ارتباطی فرض کرد.
- من آن ابرم این طرف شش طاق را / که آب از جگر بخشم آفاق را
- هم‌نشینی آب با جگر و آفاق می‌تواند تداعی کننده اندوه شاعر باشد به خاطر از دست دادن آفاق.
- مژه در نخفتن چو الماس دار / به بیداری آفاق را پاس دار
- شاید خاطره‌ی شب‌های بیماری آفاق و حسرت شاعر از این که آن‌چنان که شایسته و بایسته بوده از محبوبش پرستاری نکرده است!

• به گردندگی چون فلک مایلم / جز آفاق گردی نخواهد دلم

از همان منظر لغزش‌های زبانی، مصراع دوم را می‌توان این‌گونه تغییر داد و تعبیر کرد:

«جز آفاق دلم چیزی نمی‌خواهد.» تنها کافی است «گردی» را حذف کنیم.

ضمناً نظامی در ابیاتی که واژه «آفاق» را به کار برده است در اکثر موارد از کلماتی استفاده کرده که بار معنایی مثبت و خوشایندی دارند:

- جهان‌دار مهین خورشید آفاق / که زد بر فرق هفت‌اورنگ شش طاق
 - چون ابروی خوب تو در آفاق / هم جفت شد این چهار و هم طاق
 - صاحب‌هنری به مردمی طاق / شایسته‌ترین جمله آفاق
 - خندیدن قرص آن گل زرد / آفاق به رنگ سرخ گل کرد
 - ز آن گوهر و نافه چرخ شش طاق / پر زیور و عطر کرده آفاق
 - چون گل آن به که خوی خوش داری / تا در آفاق بوی خوش داری
- البته شاید گفته شود که ضرورت وزن و قافیه، شاعر را بر آن داشته است که از واژه‌ی «آفاق» استفاده کند. در جواب بایستی عرض شود که، اولاً: نظامی شاعری تنگ‌مایه، با بضاعت واژگانی محدود نبوده است که قافیه بر او تنگ آید یا آن را بیازد. ثانیاً: به عنوان مثال در ابیات زیر می‌توانست (اگر می‌خواست) از واژگان دیگری با بار معنایی بهتر و رساتر استفاده کند:

هم آفاق هنر یابد حصاری / هم اقلیم سخن بیند سواری

در این بیت شاعر می‌توانست به جای آفاق از «اقطار» استفاده کند: «هم اقطار هنر یابد حصاری»

یا در این بیت: «ز عشق آفاق را پر دود کردم / خرد را دیده خواب‌آلود کردم» نظامی می‌توانست بگوید: ز عشق این قبه را پر دود کردم.

یا در بیت: چو در شب بر گزفتی راه، شب‌دیز / شدندی جمله آفاق شب خیز

نظامی اگر به جای آفاق از «اجرام» بهره می‌گرفت معنای شعر رساتر بود چرا که «جمله اجرام شب‌خیز می‌شدند» بهتر و بامعنا تر است.

همچنین در بیت: «چو بر ملک آفاق شد کامگار / همی گشت بر کام او روزگار» نظامی می‌توانست مصراع اول را این‌گونه بسراید: «چو بر ملک عالم بشد کامگار». روشن است که ترکیب «ملک عالم» از «ملک آفاق» رساتر و مناسب‌تر است.

نتیجه گیری

با توجه به مباحث مطرح شده می توان چنین نتیجه گرفت که احتمالاً نظامی به صورت ناخود آگاه و به خاطر علاقه زیادی که به همسرش «آفاق قیجاقی» داشته است، از واژه «آفاق» که هم متضمن معنای افق‌ها، اطراف و عالم است و هم تداعی کننده‌ی اسم همسر محبوب و مرحومش، از این کلمه به نسبت مترادف‌ها و واژگانی که می توانست به جای آن به کار ببرد، فراوان استفاده کرده است. چرا که بسامد این واژه به نسبت سایر شاعران هم عصرش بسیار بیشتر است. در آثار خود نظامی هم این تکرار واژه «آفاق» یکسان نیست. در مخزن الاسرار که شاعر آن را پیش از آشنایی و ازدواج با «آفاق قیجاقی» سروده، تنها یک بار از این کلمه استفاده کرده است. در حالی که به نسبت توزیع این واژه در سه منظومه‌ای که بعد از مرگ و نزدیک به زمان مرگ آفاق سروده است، می بایست پنج بار استفاده می کرد.

این واژه در خسرو و شیرین که بعد از مرگ آفاق سروده شده ۱۴ بار به کار رفته است و در لیلی و مجنون و شرفنامه مجموعاً ۲۴ بار. در دو منظومه آخر نظامی؛ یعنی هفت پیکر و اقبال نامه که در سال‌های پایانی زندگی شاعر و طبعاً بسیار دورتر از زمان مرگ آفاق سروده شده‌اند، بسامد واژه‌ی «آفاق» به نسبت تعداد ابیات، از سه منظومه پیش بسیار کمتر است.

نویسندگان این مقاله بر این باورند که علاقه نظامی به واژه‌ی «آفاق» و کاربرد فراوان آن در آثارش ناشی از عشق مفرطی است که نسبت به همسرش «آفاق قیجاقی» داشته است و همین دل بستگی باعث شده است که به صورت ناخود آگاه از این کلمه، زیاد استفاده کند. این مسأله را علاوه بر بررسی آماری، تحلیل زبانی نیز نشان می دهد که در متن مقاله آمده است. در پایان بایستی عرض شود که، توجه به مبانی روان شناسی و مباحث جدید در نقد ادبی و روان کاوی، می تواند به ما در تحلیل آثار ادبی کمک کند. همچنین این گونه مطالعات و بررسی‌ها باعث می شود در مواردی که شاید بی ربط و دور به نظر بیاید در مطالعات ادبی به ما یاری رساند. به عنوان نمونه، از قول برات زنجانی در این مقاله آوردیم که نظامی بخش اول اسکندرنامه را که شرفنامه نام دارد پیش از هفت پیکر سروده است. در تأیید این سخن شاید بتوان به این تحلیل تکیه کرد که با توجه به بسامد واژه‌ی «آفاق» در شرفنامه، بایستی فاصله سروده شدن این منظومه از مرگ آفاق قیجاقی کم تر از هفت پیکر و اقبال نامه بوده باشد چرا که بسامد این واژه در این دو منظومه به نسبت تعداد ابیاتشان از شرفنامه کم تر است.

منابع

۱. پابنده، حسین (۱۳۹۰) **گفتنمان نقد**، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ دوم.
۲. ثروتیان، بهروز (۱۳۹۱) **لیلی و مجنون**، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم.
۳. " " (۱۳۸۹) **هفت پیکر**، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
۴. حمیدیان، سعید (۱۳۷۶) **اقبال نامه**، تهران: انتشارات قطره، چاپ اول.
۵. " " (۱۳۷۶) **خسرو و شیرین**، تهران: انتشارات قطره، چاپ اول.
۶. زنجانی، برات (۱۳۷۴) **احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) **نقد ادبی**، تهران: انتشارات فردوس، چاپ
۸. صفاء، ذبیح الله (۱۳۷۱) **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: ققنوس، چاپ هشتم.
۹. هانت، مورتون (۱۳۸۰) **تاریخچه‌ی روان شناسی از آغاز تا امروز**، ترجمه مهدی قراچه داغی / شیرین لارودی، تهران: انتشارات پیکان، چاپ اول.
۱۰. یاور، حورا (۱۳۸۷) **روانکاوی و ادبیات**، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.